

بررسی مثلث آسایش در مجرمان یقه سفید و یقه صورتی در حقوق نروژ و ایران

مریم کمائی^۱ و

سلامه ابوالحسنی^{۳*}

نغمه فرهود^۴

چکیده

با رشد پژوهش‌ها و مطالعات بین رشته‌ای فمینیسم، عدالت کیفری و سیاستگذاری چشم‌اندازهایی جدید جهت بهبود عملکرد بوروکراسی دولتی و سازمان‌های غیر دولتی گشوده شده است. در این راستا به طور غالب تحقیقات درباره نقش جنسیت زنان در جنایات یقه سفید بر عدم انگیزه مالی، فرصت سازمانی و تمایل کمتر آن‌ها به رفتارهای مجرمانه متمرکز شده است. این پژوهش دیدگاه مخالف تحقیقات جنسیتی سنتی در مورد جنایت یقه سفید را از نظر انگیزه، فرصت و تمایل ویژه زنان به کار می‌گیرد و تحقیقات قبلی در مورد دخالت زنان در جرائم یقه سفید را به چالش می‌کشد. این پژوهش موضوعات مثلث آسایش که مخصوص جنسیت به نفع مجرمان یقه صورتی است را مشخص می‌کند. در بعد انگیزشی بر اساس نظریه آسایش، احساس نگرانی برای دیگران و فشارهایی را که باعث افسردگی و اضطراب می‌شوند، و زنان و مردان را برای ارتکاب جرم قانع می‌کند پیدا می‌کنیم. در بعد فرصت، متوجه می‌شویم که موقعیت زنان در سازمان‌ها این مزیت را دارد که در مقایسه با مردان کمتر مورد سوظن به انجام جرم توسط دیگران قرار بگیرند. در بعد تمایل، به این نتیجه می‌رسیم که زنان اعمال جنایتکارانه خود را بهتر از مردان می‌توانند توجیه کنند، روش پژوهش در این مقاله روش تبیینی که به رابطه متغیر مستقل جنسیت بر متغیر وابسته جرائم در بوروکراسی دولتی و سازمان‌های غیر دولتی می‌پردازد.

واژگان کلیدی: فمینیسم، مفهوم یقه صورتی، عدالت، نروژ، ایران

۱. دانشجوی دکتری، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، پردیس علوم و تحقیقات خوزستان، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران. ۲. دانشجوی دکتری، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران. ۳. استادیار، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول) *salameh_abolhasani@yahoo.com

۴. استادیار، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد اندیمشک، دانشگاه آزاد اسلامی، اندیمشک، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۲۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۴/۲۳

فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره دوازدهم، شماره پیاپی چهل و هفت، صص ۲۴۴-۲۲۱

مقدمه

تبيين جرائمی که از عنوان جرائم یقه صورتی برای دسته بندی آنها استفاده می شود در ذات خود به مسائلی اشاره دارد که مطالعه و تبیین و توضیح آن مستلزم مطالعات میان رشته ای فمینیسم، جامعه شناسی صنعتی، مدیریت، جرم شناسی و سیاست گذاری دولت ها و حکومت ها است. در این راستا برای بررسی مطلوب تر و شناخت صحیح تر از مفاهیم «یقه آبی» و «یقه سفید» برای تمایز طبقه بندی های شغلی کارگرانی که کار یدی می کنند از آنهایی که مشاغل حرفه ای انجام می دهند، استفاده شده است. به طور تاریخی، کارگران یقه آبی یونیفرم هایی معمولاً آبی، می پوشیدند و در مشاغل فنی کار می کردند. کارگران یقه سفید، معمولاً پیراهن های اتوکشیده با یقه سفید می پوشیدند و در دفاتر کار اداری مشغول به کار بوده اند، بر این اساس مفهوم یقه آبی و یقه سفید برای تفکیک این دو نوع از نیروی کار بهره گرفته می شود که در تفکر مارکسیسم نیز برای اشاره به نوع بهره کشی از حقوق آنها استفاده می شد این دو دسته از کارگران یا نیروی کار بر طبق سطح درآمد و تحصیلات و نوع کار یدی یا اداری به کارگران یقه آبی و یقه سفید تقسیم می شدند. با گسترش ایده های فمینیستی طبقه بندی دیگر نیز از نیروی کار در کشورهای مختلف رواج یافته است، که از آن با عنوان یقه صورتی یاد می شود، نیروی کار یقه صورتی در واقع متاثر از فمینیسم نیروی کار یقه سفید را بر اساس جنسیت تقسیم می کند و به زنانی که در این بخش از اقتصاد سیاسی کشورهای مختلف مشغول به کار هستند با عنوان یقه صورتی اشاره می کند، که به این معنی است که با توجه به جنسیت زنان تحصیل کرده، در مقایسه با هم صنف های خود در مشاغل یقه سفید از حقوق پایین تری برخوردار هستند، لذا مفهوم یقه صورتی دلالتی ضمنی دارد که زنان در مقایسه با مردان در بوروکراسی های اداری در بخش های دولتی و سازمان های خصوصی از مزایای حقوقی پایتتری برخوردار هستند. علاوه بر حقوق و آسیب هایی که در این زمینه برای زنان به عنوان شاغلین در نظام اداری دولت ها یا سازمان های غیر دولتی مطرح است نوع جرائمی که در بین این شاغلین ممکن است رخ دهد

می تواند به ویژگی های یقه صورتی ها مرتبط باشد، بر این اساس این مقاله به جرائمی تمرکز دارد که ارتباط معناداری با دلالت های مفهوم یقه صورتی دارد، به عبارتی انواعی از جرائم در بین مجرمان یقه صورتی نسبت به مردان یقه سفید شیوع بیشتری دارد، در واقع نظریه پردازان فمینیست، تخلفات زنان، مسئله قربانی شدن و وضعیت زنان در نظام عدالت کیفری را به چالش گرفتند و فصل تازه ای در زمینه حقوق و جرائم زنان با عنوان یقه صورتی ها در ادبیات میان رشته ای و جرم شناسی شکل گرفته است. در اساس جرم شناسان، زنان را به عنوان یک گروه متمایز مورد مطالعه قرار نمی دهند و تئوری جرم شناسی نیز به این مساله نمی پرداخت که چرا زنان نسبت به مردان کمتر مرتکب جرم می شوند. نظریه پردازان فمینیست، تخلفات زنان، مسئله قربانی شدن و وضعیت زنان در نظام عدالت کیفری را وارد مناظرات میان رشته ای کردند، و رشته های مختلف به آسیب ها و جرائم مرتبط با جنسیت زنان پرداختند. آیا در واقع بین جرم و جنسیت در نظام بوروکراسی ملی دولت ها یا در سازمان های غیردولتی ارتباط معنا داری وجود دارد؟ آیا همان گونه که در خصوص حقوق زنان در محیط کار به انواعی از بهره کشی و تبعیض در حقوق آنها پرداخته می شود می توان از فمینیسم برای درک بهتر جرائم حقوقی در میان مجرمان نیز بهره گرفت؟ در این راستا این مقاله از چشم انداز نظریه مثلث آسایش به جرائم یقه سفید ها و یقه صورتی ها در ایران و نروژ می پردازد.

رهیافت تحلیلی: نظریه آسایش

این نظریه نشان می دهد که انگیزه، فرصت و گرایش سه عامل اصلی در تمایل به ارتکاب جرم یقه سفید هستند. نظریه مثلث آسایش نشان می دهد که احتمال ارتکاب جرائم یقه سفید به انگیزه های مالی، فرصت های سازمانی و تمایل شخصی برای ارتکاب و پنهان کردن جرم مالی در یک محیط شغلی بستگی دارد. مثلث آسایش نشان می دهد که انگیزه ها، فرصت ها و تمایل می توانند یکدیگر را برای ارتکاب و پنهان کردن جنایت تقویت کنند. جنایت یقه سفید یک جرم مالی است که در یک محیط سازمانی که مجرمان دسترسی قانونی به منابع برای ارتکاب و پنهان کردن جرم دارند انجام می شود

(Sutherland 1983). نظریه آسایش طبق نظر بسیاری از پژوهشگران برای تعریف و توصیف پدیده جنایت یقه سفید مناسب است (Gottschalk; Chan and Gibbs 2020; Hansen 2020; Vasiu and Podgor 2019). این تئوری پیشنهاد می‌کند که رفتار نادرست یقه سفید و جرم زمانی رخ می‌دهد که انگیزه مالی به نفع فرد یا سازمان، فرصت سازمانی برای ارتکاب و پنهان کردن جرم و تمایل شخصی برای رفتار انحرافی وجود داشته باشد (Gottschalk 2019).

مثلث آسایش برای جرائم یقه سفید شباهت‌هایی با مثلث کلاهبرداری دارد (Cressey 1972)، که سه شرط را برای کلاهبرداری پیشنهاد می‌کند: (۱) انگیزه‌ها و فشارها، (۲) فرصت‌ها، و (۳) نگرش‌ها و منطقی کردن. با این حال، دو تفاوت متمایز وجود دارد. اولاً، راحتی در جرم مفهومی نسبی است و نشان می‌دهد که مجرمان برای رسیدن به اهداف خود گزینه‌ای از اقدامات جایگزین دارند که نشان دهنده رفتار نامشروع نیست. دوم، در محیط سازمانی است که مجرمان به منابع دسترسی دارند تا فرصتی برای ارتکاب و کتمان جرم ایجاد شود. در حالی که یک جنایتکار خیابانی تمایل دارد پس از انجام جرم مخفی شود ولی یک جنایتکار یقه سفید پس از پنهان کردن جرم تمایل دارد در سازمان بماند. بنسون^۱ و سیمپسون^۲ (2015) نشان دادند که فرصت سازمانی برای ارتکاب جرائم مالی توسط متخلفان یقه سفید خود را از طریق سه ویژگی ذیل بروز می‌دهد. اولاً متخلف دسترسی قانونی و مشروع به سازمان‌ها و سیستم‌هایی دارد که جرم در آن صورت گرفته است. ثانیاً مجرم به لحاظ جغرافیایی در مکان مشابه با قربانی نیست. در نهایت اقدامات مجرمانه به صورت قانونی جلوه می‌کنند. باتوجه به چنین خصوصیتی، متخلف هم مرتکب جرم شده و هم آن را در حوزه سازمانی کتمان می‌کند. انگیزه مالی مربوط به میل به سودی است که مجرمان راحت‌تر از راه‌های غیرقانونی به دست می‌آورند. میل علل خود را هم در انگیزه‌ها و فشارها و هم در احتمالات و تهدیدها می‌یابد (Onna and Denkers 2019).

¹ Benson

² Simpson

فرصت سازمانی مربوط به سود غیرقانونی است که به نظر می‌رسد راحت‌تر در یک محیط سازمانی به دست می‌آید که در آن مجرم می‌تواند بر اساس موقعیت و اعتماد از قدرت و نفوذ برخوردار شود. فرصت بیانگر توانایی ارتکاب اشتباه با این انتظار است که هیچ کس آن را شناسایی یا گزارش نکند و مجرم مجازات نشود (Schnatterly, Gangloff, and Tuschke 2018). ساترلند (۱۹۸۳) به طور خاص بر روی احترام مجرمان یقه سفید تأکید کرد و اظهار داشت که افراد طبقات اجتماعی-اقتصادی بالایی مرتکب انواع جرائم مالی می‌شوند (Friedrichs, Schoultz, and Jordanoska, 2018).

تمایل شخصی برای رفتار انحرافی به معنای تمایل به اقدامات فردی است که هنجارهای اجتماعی، از جمله قوانین رسمی وضع شده و عدم انطباق غیررسمی را نقض می‌کند (Aguilera, Judge, and Terjesen 2018).

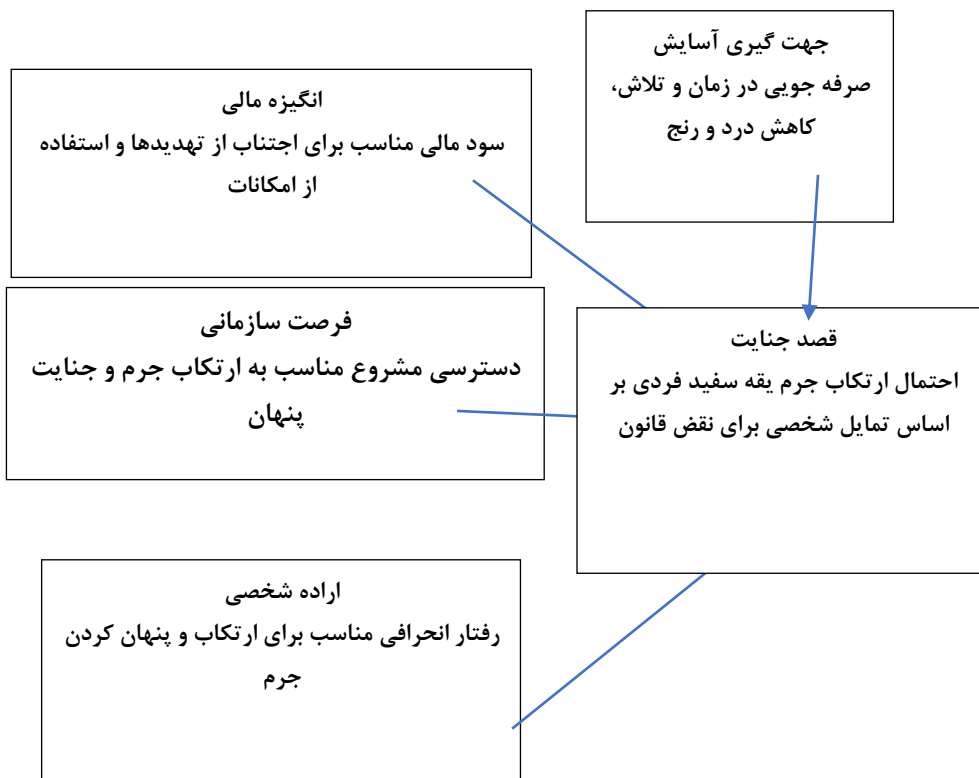
مجرم ممکن است عمل خلاف را از نظر اخلاقی قابل توجیه توضیح دهد (Schnatterly, Gangloff, and Tuschke 2018). با استفاده از تکنیک‌های خنثی سازی اسکایز و ماتزا^۱ 1957، مجرمان یقه سفید مسئولیت، صدمه و قربانی را انکار می‌کنند. آن‌ها محکوم‌کننده‌ها را محکوم می‌کنند و به وفاداری بالاتر و عادی بودن عمل متوسل می‌شوند (Siponen and Vance 2010). نظریه آسایش نشان می‌دهد که سوء رفتار و جنایت یقه سفید زمانی رخ می‌دهد که انگیزه‌ای به نفع یک فرد یا یک سازمان، فرصت حرفه‌ای برای ارتکاب و پنهان کردن جنایت و تمایل شخصی برای رفتارهای انحرافی وجود داشته باشد (Chan و Gibbs ۲۰۲۰؛ گاتسچالک ۲۰۱۷، ۲۰۱۹؛ Hansen 2020؛ Nolasco and Vaughn 2019؛ Vasu and Podgor 2019). این نظریه نشان می‌دهد که انگیزه، فرصت و گرایش سه عامل اصلی در تمایل به ارتکاب جرم یقه سفید هستند. ما از نظریه راحتی، که یک چشم انداز جدید نوظهور در جرائم یقه سفید است استفاده می‌کنیم تا موضوعات این مثلث که شامل انگیزه مالی، فرصت سازمانی و تمایل شخصی است را در مجرمان یقه صورتی بررسی کنیم.

¹ Sykes and Matza

موضوعات نظریه آسایش در مجرمان یقه صورتی

نظریه راحتی نشان می‌دهد که انگیزه، فرصت و تمایل عوامل اساسی برای رفتار مجرمانه در بین مجرمان یقه سفید هستند. این عوامل که در شکل ۱ نشان داده شده‌اند، با یکدیگر در نظر گرفته می‌شوند، شامل یک جنبه جنایت آمیزی هستند که بر احتمال نقض قانون تأثیر می‌گذارد. ما انتظار نداریم که مدل موجود در شکل ۱ بتواند اطلاعات پیش بینی کننده‌ای را در مورد جنایتکارانی که قبل از ارتکاب جرم دستگیر می‌شوند، ارائه دهد، اما انتظار داریم که این مدل بتواند بینشی در مورد اقداماتی ارائه دهد که احتمال وقوع جرم یقه سفید را کاهش می‌دهد. به طور خاص، اقداماتی که می‌تواند فرصت‌های سازمانی را کاهش دهند کاملاً آشکار است که از نظریه راحتی ناشی می‌شوند.

مطابق با استدلال ارائه شده توسط استدن و همکاران (۲۰۱۳)، فرض بر این است که عوامل جرم زا زمینه ساز جرائم مجرمان و اقدامات انحرافی آنها است. استدلال آنها این است که به محض ظهور عوامل جرم زا، امکان مقابله با خطر وقوع جرم وجود دارد. آنها فرض می‌کنند که احتمال افزایش جرم با افزایش شدت عوامل جرم زا افزایش می‌یابد. یک سؤال جالب این است که آیا هر سه بعد (انگیزه، فرصت و تمایل) برای وقوع جرم یقه سفید به یک اندازه مهم هستند؟ بدون فرصت، هیچ جنایتی رخ نمی‌دهد. بدون انگیزه و تمایل، جرم می‌تواند رخ دهد. اهمیت نسبی ابعاد می‌تواند در هر موقعیت، هم برای فرد و هم برای سازمان متفاوت باشد. (Gottschalk, 2021)



شکل ۱ ساختار نظریه آسایش (راحتی)

انگیزه‌های مالی

اولین موضوع راحتی در شکل ۱، دیدگاه انگیزه مالی (سود مالی) مناسب برای اجتناب از تهدیدها و استفاده از امکانات است. برای جنایتکاران یقه صورتی، سود نامشروع می‌تواند به دستیابی به اهدافی کمک کند که از نظر مردان برای زنان اهمیت بیشتری دارد. مجرم باید خواسته خود را برای کمک به دیگران به عنوان یک دغدغه اجتماعی برآورده کند. آگنیو^۱ (2014) انگیزه نگرانی اجتماعی و جرم را معرفی کرد، جایی که تمایل به کمک به دیگران وجود دارد، و بنابراین فراتر از فرض منافع شخصی می‌باشد. با این حال، همانطور که توسط پاترنوستر، جینز و ویلسون^۲ (۲۰۱۸) استدلال شده است، کمک به دیگران می‌تواند یک اقدام منطقی و منفعت طلبانه باشد که مدعی نگرانی اجتماعی است. روحیه زنانه بیشتر بر ابعاد اجتماعی تأکید می‌کند تا ابعاد مادی. هنگامی که کلنوسکی، کاپس و مالینز^۳ (۲۰۱۱: ۵۸) ۲۰ مجرم محکوم به یقه صورتی را مورد بررسی قرار دادند، "متداول‌ترین شیوه‌ای که زنان اقدامات خود را توجیه می‌کردند این بود که نشان دهند اهداف نهایی آنها حمایت و کمک به کسانی بود که به آن‌ها اهمیت می‌دادند و هدفان‌ها مراقبت بوده است (Gottschalk, 2020: 217)

در پرونده‌های مورد مطالعه در ایران مجرمان مکرراً به «توجیه‌های» مختلفی استناد کرده‌اند و گاه سعی کرده‌اند با تکنیک‌های خنثی سازی، ارتکاب جرم را برای خود موجه جلوه دهند. مجرمان یقه سفید از تکنیک‌های مختلفی برای توجیه رفتار مجرمانه خود استفاده می‌کنند. یکی از این توجیهات «انکار صدمه» است. آن‌ها در ذهن خود عنوان رفتارشان را «قرض» جلوه می‌دهند نه سرقت یا اختلاس. در یکی از پرونده‌های مورد مطالعه که مجرم آن زنی است که کارمند و مسئول اعتبارات بانک است از طیف وسیعی از توجیهات استفاده کرده است؛ «چک دست طلبکار داشتم»، «موقت است می‌گذارم سر جاش»، «به علت اختلاف با رئیس بانک دچار استرس بودم»، «فقط برای یک ساعت

¹ Agnew

² Paternoster, Jaynes, and Wilson

³ Klenowski, Copes, and Mullins

برداشتم»، «تنها همین یک مورد بوده»، «برای حفظ آبرو مجبور شدم». در این مورد مجرم تلاش کرده است تا صدمه ناشی از جرم خود را انکار نماید؛ به طوری که همواره تلاش می‌کرده تا نشان دهد که پولی که از بانک و حساب مشتریان برمی‌دارد به صورت موقتی یا موردی بوده و احتمالاتاً چند روز دیگر آن را برمی‌گرداند. مجرم توجیه می‌کند که نظام مالی بانک، نظامی یکپارچه و بزرگ است که آنچه در این نظام اهمیت دارد این است که در نهایت چیزی از حساب بانک خارج یا کسر نشود. در نتیجه در صورتی که این پول تنها برای چند ساعت یا چند روز از حساب بانک خارج و دوباره به حساب بانک برگردانده شود در عمل به بانک ضرری وارد نشده است. در موارد دیگر، مجرمان به عذرهایی چون «با این حقوق کم چطوری میشه زندگی کرد» یا «زنم بیمار بود و مجبور بودم» یا «من دست به کارآفرینی زدم، مشکل اجرایی و موانعی که مخترع پیش آورد مانع از انجام کار گردید» یا «بحران مالی» متوسل شده‌اند. این یافته‌ها با یافته‌های پژوهشهای مشابه هماهنگ است.

دونالد کریسی اعتقاد دارد شرایط شخصی غیرقابل پیش بینی و وجود طیف وسیعی از توجیحات عقلانی در سرقت کارمندان نقش مهمی ایفا می‌کند. مطالعه وی که از مهمترین مطالعات صورت گرفته راجع به اختلاس است و با عنوان «پول دیگران» (۱۹۵۳) به چاپ رسیده است، در مصاحبه با ۱۳۳ نفر از مختلسان و کلاهبرداران دریافت که وجود مشکلات مالی پنهانی، احتمال اختلاس توسط افراد معتمد را افزایش می‌دهد. هرچند آنها به طور کامل می‌دانند که اختلاس اقدامی غیرقانونی است اما آن‌ها قویاً دست به توجیحات عقلانی زده و اقدام غیرقانونی خود را با این توجیه که این عمل نوعی قرض است که در نهایت بازگردانده خواهد شده، توجیه می‌نمایند؛ همچنین آنها تمایل دارند تا به نحوی راهی برای توجیه عقلانی رفتار خود پیدا نمایند (برای مثال من مستحق دریافت این پول هستم) یا آنها انکار می‌نمایند که کسی می‌تواند به آنها کمکی نماید (برای مثال من در موقعیتی گیر کرده بودم که چاره دیگری نداشتم) (کریسی، ۱۹۵۳)

علاوه بر این، همانطور که هالتفرتر^۱ (۲۰۱۵) استدلال کرده است، عکس العمل در برابر فشار ممکن است با جنسیت متفاوت باشد. به عنوان مثال زنان ممکن است به فشار با افسردگی و اضطراب پاسخ دهند، در حالی که مردان ممکن است با احساسات منفی در قالب پرخاشگری و خشم پاسخ دهند. فشارها باعث ایجاد احساسات منفی می‌شوند، و جنایت یکی از واکنش‌های احتمالی است.

نیاز به عنوان یک انگیزه

علاوه بر طمع، نیاز نیز می‌تواند به عنوان یکی از انگیزه‌های جرائم یقه سفیدها مطرح شود. سلسله مراتب نیازها یکی دیگر از انگیزه‌های شناخته شده جرائم مالی توسط مجرمان یقه سفید است. نیازها از پایین با نیازهای فیزیولوژیکی، نیاز به امنیت، نیازهای اجتماعی و نیاز به احترام شروع می‌شوند. هنگامی که نیازهای اولیه مانند غذا و سرپناه برآورده شد، آنگاه فرد برای ارضای نیازهای ایمنی و کنترل بر وضعیت زندگی خود از هرم بالا می‌رود. بالاتر در هرم، فرد برای احترام به خود، موقعیت و به رسمیت شناختن تلاش می‌کند (مزلو^۲، ۱۹۴۳).

در حالی که جرائم خیابانی اغلب به سطوح پایین‌تر مربوط می‌شود، جرائم یقه سفید اغلب از نظر موقعیت و موفقیت به سطوح بالاتر مربوط می‌شود. بسیاری از مرتکبان جرائم یقه سفید به منظور تأمین نیازهای مالی یا روانشناختی دست به ارتکاب جرم می‌زنند. سلسله مراتب نیازها یکی دیگر از انگیزه‌های شناخته شده جرائم مالی توسط مجرمان یقه سفید است اکثر افراد می‌خواهند زمانی که نیازهای زیر برآورده می‌شوند، در هرم بالاتر بروند. تا آنجا که پول یا سایر اقلام با ارزش می‌تواند به بالا رفتن از هرم کمک کند، مجرمان احتمالی ممکن است جنایت یقه سفید را اگر گزینه‌های دیگر برای رسیدن به موفقیت استرس زاتر باشند و به منابع بیشتری نیاز داشته باشند؛ راحت بدانند خواه مجرم در یک سطح معین بیشتر بخواهد یا بخواهد به سطوح بالاتر در هرم صعود کند، جرم مالی می‌تواند وسیله‌ای برای رسیدن به این هدف باشد. برای برخی از مجرمان

1 Holtfreter
2 Maslow

یقه سفید، پول هدف جنایت است. برای سایر جنایتکاران یقه سفید، پول وسیله‌ای برای رسیدن به هدف، پذیرش، نفوذ و شهرت است. تحسین و احترام در نخبگان هدفی مطلوب برای بسیاری از افراد است. اگر رسیدن به چنین هدفی از راه‌های قانونی دشوار و پر از فشار و درد به نظر می‌رسد، راه‌های غیرقانونی جایگزین مناسبی است (Gottschalk, 2020:419). در جرائم یقه سفیدها در سطح خرد و میانه، نیاز در مقایسه با قدرت یا طمع می‌تواند به عنوان یک انگیزه مهم مطرح باشد و این موضوع از عواید ناچیز ناشی از جرم قابل استنباط است. مطالعات نشان داده است که در رابطه با جرائم زنان و اختلاس، نیاز عاملی تأثیرگذار است. در پرونده‌های مورد مطالعه نیز نیاز به عنوان انگیزه‌ای در ارتکاب جرائم یقه سفیدها قابل استنباط است.

این نیاز می‌تواند دارای منشأهای مختلفی باشد. این نیاز گاه از «دستمزدهای کم» کارکنان ناشی می‌شود به طوری که کارکنان مجبورند برای تأمین معاش زندگی روزمره خود دست به جرائم شغلی مالی از جمله اختلاس یا دریافت رشوه بزنند؛ این نیاز گاه می‌تواند به علت «فشارهای مالی موردی» باشد مانند بالابودن هزینه‌های درمان یکی از اعضای خانواده فرد؛ این نیاز گاه می‌تواند ناشی از «فقدان اطمینان مالی» در فرد باشد؛ به طوری که فرد احساس می‌کند در چهارچوب شغلی فعلی و با درآمد کنونی پساندازی نخواهد داشت و نمی‌تواند مقتضیات زندگی و اهداف خود را (از جمله مسکن و اتومبیل) محقق نماید. در سطح خرد و میانه جرائم یقه سفیدها همانطور که مشاهده می‌شود، مرتکب وجوه حاصله از جرم را صرف مخارج روزمره زندگی خود از جمله خرید اتومبیل، هزینه‌های جاری زندگی و حتی خرید مسکن می‌کند. تحقیق دالی در رابطه با جرائم یقه سفیدها و زنان نشان داده است که زنان محکوم شده که نوعاً در مشاغل کم اهمیت‌تر مشغول به کار بوده‌اند تحت تأثیر انگیزه‌های اقتصادی و نیاز بوده است تا طمع و قدرت (فورچی بیگی، ۱۳۹۸).

فرصت‌های سازمانی

فرصت عبارت از موقعیت‌ها و شرایطی است که در درون یک ساختار سازمانی یا یک رابطه و تعامل اجتماعی زمینه ارتکاب جرم را فراهم می‌کند. مجرم می‌بایست ابتدا به آماج جرم «دسترسی» پیدا کند. برخلاف جرائم سنتی و معمول، مجرم در بیشتر جرائم یقه سفیدها می‌تواند به راحتی به آماج دسترسی پیدا کند و در بسیاری موارد آماج در اختیار مجرم قرار داشته و بخشی از شغل قانونی وی است. در بعضی دیگر از موارد خود قربانی با رضایت و آگاهی آماج را در اختیار مجرم قرار می‌دهد. این دسترسی در کنار ظاهر مشروع و قانونی فعالیت مجرم، ارتکاب جرم را تسهیل می‌کند.

در بعد فرصت نظریه آسایش در شکل ۱، ساختار فرصت زنان بیشتر در دیدگاه پنهان یافت می‌شود. مزیت آشکار مجرمان زن این است که به اندازه‌ای که مردان مورد سوء ظن قرار می‌گیرند در مظان اتهام قرار نمی‌گیرند.

یک آزمایش ساده ممکن است تفاوت جنسیتی را نشان دهد. سؤال زیر به عنوان یک آزمایش به تعدادی از مخاطبان در نروژ ارائه شده است: به چه کسانی رشوه می‌دهید؟ شما می‌خواهید یک عمارت تابستانی در ملکی بسازید که دولت برای تفریح مقرر کرده است. این املاک در ساحل اقیانوس، در کمربندی ۱۰۰ متری، در خط ساحلی جنوبی نروژ قرار دارد. شما می‌توانید رشوه به یک مقام زن یا مرد در شهرداری بدهید که هر دو در مقام صدور مجوز هستند. هر دو از اختیارات یکسانی برای تأیید درخواست شما برخوردارند. با توجه به آرای همه مخاطبان، اکثریت زیادی منحصراً به رشوه دادن به مقام مرد رأی دادند تقریباً هیچ کس به یک مقام زن در شهرداری رشوه نمی‌دهد. به طور متوسط کمتر از ۵٪، زنان رادر فساد دخیل می‌دانند، زیرا آنها باور ندارند که زنان مرتکب جرائم یقه سفید می‌شوند (Dearden and Gottschalk 2020؛ Gottschalk 2019). نتیجه این آزمایش در یک مطالعه استرالیایی نیز نشان می‌دهد زنان شانس کمتری برای مشارکت در فساد دارند، و این نتایج مورد حمایت ما قرار می‌گیرد (Bowman & Gilligan, 2008).

این آزمایش نیز در ایران انجام شد و این سؤال از تعداد زیادی از دانشجویان پرسیده شد و جز تعداد محدودی اکثراً در جواب به این سؤال، به رشوه دادن به مرد رأی دادند. البته این سؤال مورد انتقاد بسیاری از مخاطبان قرار گرفت و بیشتر انتقاد آن‌ها این بود که چرا با این سؤال سعی در اشاعه فساد و رشوه در جامعه ایران که کشوری اسلامی است را دارید.

جرم یقه سفید به صورت فردی و یا گروهی از یک یا چند متخلف انجام می‌شود. در بین ۴۰۵ جنایتکار یقه سفید که از سال ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۵ در نروژ محکوم شده‌اند، اکثر آنها این کار را به صورت گروهی انجام داده‌اند. همه این گروه‌ها را مجرمان مرد تشکیل دادند، و زنان هیچ گروه مجرمانه‌ای تشکیل ندادند. و در گروه‌هایی که مختلط، بودند زنان همیشه پیرو بودند.

در ایران یقه سفیدان به سبب نقش‌هایی که دارند در دسته بندی‌های مختلفی قرار می‌گیرند اگر این افراد جزء کارمندان رده بالای دولتی باشند، دولتی و اگر جزء مشاغل دولتی نباشند در ردیف یقه سفیدان غیردولتی قرار می‌گیرند. اعضای طبقه حاکم، سیاستمداران، بازرگانان، حقوقدانان و همچنین افرادی که در زمینه‌های علمی دارای تخصص بالایی هستند را می‌توان یقه سفید دانست. در رابطه با طبقه بندی جرایم یقه سفیدها، تعاریف مختلفی در کتب جرم‌شناسی ارائه شده است و جرایم یقه سفیدان را آن دسته از جرائم تلقی می‌کنند که توسط افراد متعلق به طبقات بالای جامعه، یعنی افرادی که از نظر اقتصادی یا اجتماعی دارای نفوذ هستند، انجام می‌شود. و به دلیل ظاهرشان (کت و شلوار و پیراهن سفید) به آن‌ها مجرمان یقه سفید می‌گویند. به اعتقاد مارک آنسل نیز این نوع جرایم محصول فعالیت یک طبقه ممتاز است طبقه‌ای که معمولاً ظاهری آراسته دارند و در سایه قدرت اقتصادی و اجتماعی خود به ضرر حقوق و منافع دیگران مرتکب سوء استفاده می‌شوند (موسوی مجاب، ۱۳۸۸: ۱۱۵). در حقوق نروژ، جرایم یقه سفیدها جرایم مالی هستند که توسط اعضای طبقه بالای جامعه برای منافع شخصی یا سازمانی انجام می‌شود. مجرمان یقه سفید افرادی هستند

که تمایل به داشتن ثروت، تحصیلات عالی و ارتباطات اجتماعی دارند و معمولاً در سازمان های قانونی استخدام می شوند. در حقوق نروژ، محققان در مورد این که چه جرایمی ممکن است در این مفهوم گنجانده شود و چه جرایمی خارج از محدوده جرایم یقه سفید است بحث و اختلاف نظر داشته اند.

در پرونده‌های مورد مطالعه در دادگاه‌های ایران در چندین مورد مشاهده شد که مدیران عامل یا مدیران مالی شرکتها به علت دسترسی آسان به آماج و در عین حال فقدان هرگونه نظارت مالی، مبالغ قابل توجهی را تحصیل کرده اند و گاه به منظور ارتکاب راحت‌تر با پرداخت رشوه، بازرسان شرکت را با خود همراه کرده‌اند. برای مثال، اعضای هیئت مدیره یک شرکت با تنظیم ترازنامه‌های صوری و دستکاری در صورت‌های مالی و ارائه آن به مجمع عمومی، منافع و مبالغ زیادی را به عنوان سود در بین خود تقسیم کرده‌اند. در مورد دیگری، یکی از کارشناسان یک سازمان دولتی شاغل با سوءاستفاده از موقعیت و تجربه سازمانی خود و جعل امضا و اسناد مرتبط، یکی از اموال آن سازمان را متعلق به خود جلوه داده و از آن به عنوان وثیقه بانکی استفاده کرده است. در رابطه با جرائم شغلی، غالب کارمندانی که در این رابطه محکوم شده‌اند در بخش‌های مالی سازمان شاغل بوده یا وظیفه سازمانی آنها در این رابطه بوده است، یا اساساً کارکرد اصلی سازمان امور مالی بوده است.

برای مثال در مطالعه موارد این پژوهش، افراد محکوم به جرائم شغلی یا در بانک یا کارگزاری بورس شاغل بوده‌اند یا کارمند امور مالی و حسابداری سازمانی بوده‌اند. این موضوع علاوه بر اینکه به طور خاص نشان دهنده نقش فرصت و دسترسی به آماج جرم در وقوع جرم باشد، می‌تواند نشان دهنده خصوصیت جرم زای بعضی از مشاغل یا سازمانها باشد که به علت وجود برخی ویژگی‌ها بیشتر در معرض ارتکاب جرم قرار دارند. البته فرصت به تنهایی نمی‌تواند عامل ارتکاب جرم باشد بلکه در کنار دسترسی آسان به آماج جرم و فرصت، عواملی از قبیل، عدم نظارت، قدیمی بودن سیستم حسابداری، دسترسی به سیستم مالی و تسلط بر آن، اعتماد به جهت خصوصیات فردی

(از جمله زن بودن) و عدم تسلط همکاران دیگر به سامانه‌های کامپیوتری مالی از عوامل مؤثر در ارتکاب جرم بوده است. یکی از محکومان که کارمند مالی یکی از سازمان‌های دولتی بوده است در اظهارات خود در رابطه با علت ارتکاب جرم بیان داشته است: «با توجه به اینکه سیستم مکانیزه و کامپیوتری چند سالی است که رواج پیدا کرده است لذا بیشتر کارکنان دستگاه‌های دولتی با این سیستم‌ها آشنایی ندارند». نحوه ارتکاب جرم نیز تقریباً شبیه یکدیگر بوده است؛ به طوری که فرد معمولاً مبلغ را در سند حسابداری بیشتر محاسبه کرده و مبلغ اضافه را برای خود برمی داشته است. برای مثال یکی از محکومان اظهار داشته است: «لیست حقوق همکاران را در کامپیوتر مازاد می‌زدم و مبالغ اضافی را به حساب شخصی واریز می‌کردم». یکی دیگر از کسانی که کارمند بانک بوده است بیان داشته است که: «مشتریانی که نقداً اقساط خود را پرداخت کرده بودند بدون اینکه پرفراژ کنم، رسید را فقط امضا می‌کردم و تحویل مشتری می‌دادم، سپس مبلغ را به حساب خودم واریز می‌کردم و برای مخفی کاری تاریخ پرداخت قسط را سر موعد یا ماقبل می‌زدم». در موردی دیگر فردی که کارپرداز یک شرکت دولتی بوده است با جعل فاکتور و مهر، قیمت کالاهای خریداری شده برای سازمان را بیشتر از مبلغ واقعی درج می‌کرده و پس از تأمین اعتبار، پول اضافی را به نفع خود برمی داشته است. «دستی بودن» و «کاغذی بودن» مکاتبات و اسناد اداری، موضوعی است که می‌تواند فرصت ارتکاب بسیاری از جرائم را فراهم کند زیرا به راحتی قابل جعل و تغییر است. (قورچی بیگی، ۱۳۹۸)

تمایل

بُعد سوم و پایانی تئوری آسایش - در کنار انگیزه و فرصت - تمایل به رفتار انحرافی است. بیشتر نظریه‌های مربوط به تقلب و فساد به بُعد رفتاری مربوط می‌شود. محققان پیشنهادات متعددی ارائه داده‌اند که توضیح دهند چرا یک فرد مشهور با وجود داشتن یک موقعیت ممتاز تمایل به ارتکاب جرائم مالی دارد. رفتارهای انحرافی اعمالی فردی است که نقض هنجارهای اجتماعی مانند قوانین مصوبه لازم‌الاجرا را در پی دارد.

نظریه‌ای که بیشتر به آن ارجاع داده شده است نظریه خنثی‌سازی می‌باشد، در این نظریه مجرم تکنیک‌های بسیاری را به کار می‌گیرد تا اقدامات انحرافی خود را توجیه کرده و منطقی جلوه دهد. ایده و تکنیک‌های خنثی‌سازی از نظریه ساترلند در سال 1949 ناشی می‌شود. مجرمان به‌منظور اینکه احساس شود که کار اشتباهی انجام نداده‌اند تکنیک‌های خاصی را به کار می‌گیرند که به واسطه آن احساس گناه کاهش پیدا کرده و احتمالاً از بین می‌رود (Gottschalk, 2019).

مجرمان یقه صورتی

اصطلاح یقه صورتی در جریان موج دوم فمینیسم (۱۹۸۰-۱۹۶۰) توسط کپ هو^۱ معرفی گردید. او تجربیات خاص زنان در محل کار، از جمله تبعیض، دستمزد کم و اذیت و آزار جنسی را مورد بررسی قرار داد. (کمایی، ابوالحسنی، ۴۲۹: ۱۳۹۹). مجرم یقه صورتی مجرم زن یقه سفید است که از موقعیت شغلی خود برای ارتکاب و پنهان کردن جرائم مالی که می‌تواند به نفع خود یا کسب و کارش باشد، سوء استفاده می‌کند. او فردی محترم و دارای موقعیت اجتماعی بالا است (Sutherland, 1939). همچنین او به نخبگان جامعه تعلق دارد که از دسترسی قانونی به منابع برخوردار است. او در محل کار خود مرتکب جرم مالی می‌شود. این تعریف تاکید می‌کند که جرم یقه سفید جرمی مالی است که توسط افراد ممتاز جامعه که از دسترسی قانونی خود به منابع برای نقض قوانین سوء استفاده می‌کنند، ارتکاب می‌یابد (Gottschalk, 2022: 214). جنایت یقه سفید یک جرم مالی است که توسط افراد ممتاز در یک زمینه حرفه‌ای که مجرمان بر اساس موقعیت‌های قدرتمند و اعتماد شخصی به منابع دسترسی قانونی دارند، انجام می‌شود (Logan et al., 2019). بزه کاران یقه سفید اغلب به طبقات اجتماعی بالا-اعم از سیاسی، اقتصادی یا اجتماعی-تعلق دارند و با بهره‌گیری از قدرت و نفوذ مؤثر خود، به ارتکاب جرایمی همچون کلاهبرداری، اختلاس، ارتشا، جعل، سوءاستفاده از کارت‌های اعتباری و دیگر جرائم مشابه اقدام می‌کنند. آن‌ها به لحاظ

¹ Kapp Howe

ظاهر آراسته، وجاهت عمومی و در پناه هوشیاری و مقبولیت اجتماعی بزه کاران «یقه سفید»^۱ نام گرفته‌اند. (موسوی مجاب، ۶۱: ۱۳۸۳) لذا جنایت یقه سفید یک جنایت مالی است که توسط افراد ممتاز در زمینه حرفه‌ای و شغلی انجام می‌شود که در آن مجرمان بر اساس موقعیت‌های قدرتمند و اعتمادی که نسبت به آن‌ها دارند به منابع قانونی دسترسی دارند (Logan et al., 2019).

تسلط مردان در تقریباً همه اشکال جنایت یکی از ثابت‌ترین یافته‌های تجربی در جرم شناسی است (Benson & Gottschalk 2015). شکاف جنسیتی در جرم، یکنواخت نیست، یعنی در نوع جرم متفاوت است. مردان بیشترین نقش را در ارتکاب جرائم خشونت آمیز خیابانی مانند قتل یا سرقت مسلحانه دارند، در حالی که زنان بیشترین سهم را در ارتکاب جرائم مالی جزئی مانند بلند کردن اجناس از فروشگاه یا سرقت دارند. به عنوان مثال، در ایالات متحده بیش از ۹۰ درصد دستگیری‌های مردان به دلیل ارتکاب سرقت مسلحانه است، و تنها ۶۵ درصد دستگیری‌های آنها مربوط به جرائم مالی جزئی می‌باشد (Steffensmeier and Allan 2000).

در ایران نیز در پژوهش‌های انجام شده از میان مجموع ۱۹ پرونده مورد بررسی قرار گرفته شده، حدود ۹۴ درصد مرتکبان مرد بوده‌اند و تنها یکی از مرتکبان زن بوده است که وی نیز کارمند و مسئول اعتبارات شعب یکی از بانکها بوده است (قورچی بیگی، ۱۳۹۸).

در نروژ، زنان تنها ۷ درصد زندانیان یقه سفید را تشکیل می‌دهند، در حالی که بقیه همه مرد هستند (Benson & Gottschalk 2015). به همین ترتیب، سرشمیت^۲ 1997 پیشنهاد می‌کند که جنسیت پیش بینی کننده مهمی در ارتکاب اعمال مجرمانه است زیرا مردان بر فعالیت‌های جنایی غالب هستند. در مقایسه با مردان نرخ جرائم زنان بسیار کمتر بوده و حتی در برخی کشورها تعداد زنان زندانی، کمتر از ده درصد کل زندانیان را شامل می‌شود (میر حسینی، ۱۱۴: ۱۳۹۶). بنابراین، می‌توان فرض کرد که با افزایش برابری

¹ White collar criminal

² Messerschmidt

جنسیتی، دخالت زنان در جنایات یقه سفید بیشتر شبیه مردان خواهد شد، به ویژه اگر برابری جنسیتی در بهبود وضعیت اقتصادی و فرصت‌های شغلی زنان منعکس شود. شکاف جنسیتی که در بالا توضیح داده شد نشان دهنده بینش‌های شناخته شده در زمینه جنایت یقه سفید از تحقیقات سنتی است. آنچه تحقیقات جنسیتی را هیجان انگیزتر می‌کند شکاف جنسیتی بالقوه در میزان تشخیص زنان و مردان است. بر اساس مروری بر ادبیات تحقیق گاتسچالک^۱ 2019، شناسایی و تشخیص نسبی را برای زنان در برابر مردان تنها ۳۰ درصد در نروژ تخمین زده است. این عدد نشان دهنده احتمال تشخیص ۳٪ برای زنان و ۹٪ برای مردان است. این به این دلیل است که گاتسچالک و گونسدال^۲ (2018) دریافتند که تنها یک نفر از یازده متخلف یقه سفید در نروژ شناسایی، تحت تعقیب و زندان قرار می‌گیرند. اختلاف بین جرائم زنان و مردان ممکن است در اثر این امر باشد که قسمت اعظم جرائم حقیقی زنانه در آمارهای پلیسی و دادرسی جنایی منظور نشده باشد. رقم سیاه یا پنهان و مخفی جرائم زنانه بر اساس نظر بسیاری از جرم‌شناسان بسیار بالاتر از رقم سیاه مربوط به جرائم مردان است (عطارزاده، ۸۴: ۱۳۹۸). برخی از نظریه پردازان و از جمله پولاک^۳ در تبیین آمار جرائم ارتكابی از سوی زنان بر این اعتقادند که در آمارهای رسمی، میزان ارتكاب جرم زنان کمتر از آن چه واقعیت دارد نشان داده می‌شود این امر از عملکرد مقامات رسمی مانند افسران پلیس و قضات محاکم ناشی می‌شود. پولاک معتقد است که زنان همان قدر مرتکب جرم می‌شوند که مردان؛ اما جرائم زنان اغلب گزارش نمی‌شود و در نتیجه جرائم آنان به علت دشواریابی نسبیشان پوشیده می‌ماند (استفانی، ۱۸۵: ۱۳۸۲).

دیدگاه مثلث آسایش نسبت به میزان بالای عدم شناسایی و تشخیص جرائم زنان نسبت به مردان جالب توجه است زیرا با کاهش خطر شناسایی، راحتی جرم افزایش می‌یابد.

¹ Gottschalk

² Gunnesdal

³ Pollock

این موضوع به خاطر مزیت زنان در ارتکاب و پنهان کردن جرائم مالی است که در ادامه ارائه کوتاهی از نظریه راحتی ارائه شده است.

نتیجه گیری

این مقاله تفکرستی که در مورد نقش جنسیت زنان در ارتکاب جرائم یقه سفیداست و بر مبنای عدم انگیزه، عدم فرصت و عدم تمایل بود و شکاف جنسیتی ثبت شده توسط مجرمین یقه سفید در جرائم مالی در جامعه را توضیح می‌داد به چالش می‌کشد. با توجه به شکاف قابل توجه و برآورد شده در میزان تشخیص این مقاله موضوعات نظریه آسایش (انگیزه، فرصت و تمایل) خاصی را پیشنهاد می‌کند که به نفع متخلفان یقه صورتی است. با این حال، برای ایجاد تعادل در این پژوهش، دلایل روشنی وجود دارند که باعث می‌شوند جرائم زنان کمتر از مردان شناسایی شود. بسیاری از سازمانها، اعم از دولتی و خصوصی، مدیریت را بر اساس اهداف به عنوان ساختار حاکمیت غالب اعمال می‌کنند. چنین سازمانهای هدف گرا گاهی اوقات دارای فرهنگ توجیه کننده اهداف هستند، جایی که شما برای رسیدن به اهداف هر کاری را که لازم است انجام می‌دهید. اهداف می‌توانند در سطح سازمانی و همچنین در سطح فردی باشند. یکی دیگر از دیدگاه‌های جنسیتی مربوط به پایداری است، جایی که مردان ممکن است پیگیرتر باشند و استقامت و پایداری بیشتری در انجام کار و رسیدن به هدف و در نتیجه تمایل بیشتری برای انجام اقدامات قانونی و غیرقانونی داشته باشند. مذاکره یک شکل اساسی از هماهنگی در سازمانها است که بر روند کار، حل تعارض و پیشرفت مشاغل تأثیر می‌گذارد. یافته‌ها دیدگاه‌های کلیشه‌ای جنسیتی را به چالش می‌کشد و نشان می‌دهد که زنان بیشتر با مردان مخالف صحبت می‌کنند تا با زنان مخالف، اما این کار را به صورت کلیشه‌ای با وضعیت پایین (بیشتر غیر مستقیم تا مستقیم) انجام می‌دهند. وضعیت در اینجا رتبه اجتماعی افراد در یک سلسله مراتب رسمی یا غیر رسمی، یا وضعیت نسبی یک فرد در یک بعد ارزشمند است. تداوم در اینجا تمایل به ادامه سازش از طرف مقابل است.



ساختار جنسیتی بسیاری از محیط‌های کار، زنان را از دستیابی به انواع پست‌های سطح بالا که فرصت مناسبی برای ارتکاب جنایت شغلی و شرکتی فراهم می‌کند، محدود می‌کند. تا زمانی که سقف شیشه‌ای برای اکثر زنان از نظر ارتقاء به موقعیت‌های برتر وجود دارد، زنان فرصت کمتری برای ارتکاب جرم یقه سفید دارند فرضیه رهایی نشان می‌دهد که با افزایش دسترسی به فرصت‌ها به عنوان بخشی از فرایند رهایی، جنایات یقه صورتی افزایش یافته است. حتی وقتی زنان به عنوان مدیر اجرایی (مدیرعامل) در رأس یک سازمان قرار گرفته‌اند، باز هم تفاوت‌های جنسیتی در عدم رضایت زنان وجود دارد. مدیران عامل زن به طور قابل توجهی بیشتر از مدیران عامل مرد اخراج می‌شوند. یافتن جنسیت مدیرعامل از طریق تعامل عملکرد شرکت بسیار جالب است به طوری که مدیران عامل مرد کمتر احتمال دارد اخراج شوند که عملکرد شرکت مطابق انتظارات باشد، در حالی که مدیران عامل زن سطحی از احتمال اخراج بدون در نظر گرفتن عملکرد شرکت دارند. این پژوهش به دیدگاه جنسیتی در مورد جرائم مالی یقه سفیدان از منظر موضوعات راحتی ویژه مجرمان زن پرداخته است. برخی از عناصر راحتی که مختص جنسیت هستند و به نفع مجرمان یقه صورتی است، نیاز به مطالعه بیشتری دارند. تحقیقات آینده بر اساس شواهدی مبنی بر نرخ کمتر تشخیص برای مجرمان یقه سفید زن و مرد نیاز به گسترش موضوعات راحتی دارد که می‌تواند شکاف تشخیص را توضیح دهد. در صورت موفقیت آمیز بودن، چنین تحقیقاتی در واقع می‌تواند با افزایش نرخ تشخیص جنایتکاران یقه صورتی، شکاف تشخیص را کاهش دهد. به عبارتی در این مقاله کوشش شد که جنبه‌های جرم با توجه به جنسیت از منظری نو واکاوی شود، زنان اگر مورد تبعیض هستند احتمالاً جنسیت بر توزیع و نوع و شیوه جرائم در سازمان ها و نظام اداری دولت ها نیز تحت تاثیر این متغیر مورد توجه فمینیست ها است.

منابع

- استفانی، گرت (۱۳۸۲)، جامعه شناسی جنسیت، ترجمه کنایون بقایی، تهران، نشر دیگر.
- رستمی تبریزی، لمیاء (۱۳۸۸)، درآمدی بر رویکرد جنسیتی جرم شناسی، فصلنامه تحقیقات حقوقی، دوره ۱۲، شماره ۵۰، ۲۷۹-۳۱۳
- سلیمی، صادق (۱۳۸۷)، مجرمین یقه سفید و سیاست کیفری ایران، مطالعات حقوق خصوصی، دوره ۴، شماره ۳۸، ۲۳۹-۲۵۴
- عطارزاده، سعید (۱۳۹۸)، عوامل بزهکاری زنان، اصلاح و بازپروری آنان، دو فصلنامه مطالعات پلیس زن، سال سیزدهم، شماره ۳۰، ۷۸-۹۶
- فورچی بیگی، مجید (۱۳۹۸)، تحلیلی کیفی از بزهکاری یقه سفیدها: فهم زمینه‌ها و انگیزه‌ها، مسائل اجتماعی ایران، سال دهم، شماره ۱، ۲۱۷-۲۳۸
- کمایی، مریم، ابوالحسنی، سلامه، (۱۳۹۹)، تحلیلی بر مقاله یجرم یقه‌سورتی: زنان و جرایمی که در محل کار مرتکب می‌شوند. پژوهش‌های حقوقی، دوره ۱۹، شماره ۴۲، ۴۲۹-۴۴۲.
- گانتسچالک، پیتر (۲۰۱۹)، مثلث آسایش در جرائم یقه سفید مطالعه موردی بررسی کلاهبرداری، ترجمه مریم کمایی، سلامه ابوالحسنی، تهران، شهر دانش، ۱۴۰۱
- موسوی مجاب سیددرید (۱۳۸۴)، بزهکاران یقه سفید، پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دوره ۸، شماره ۳، ۶۱-۸۴
- میرحسینی، زهرا (۱۳۹۵). پدیدارشناسی زمینه‌های ارتکاب جرم در زنان، پژوهشنامه مددکاری اجتماعی، دوره ۳، شماره ۸، ۱۱۳-۱۴۷
- میرخلیلی، سیدمحمود، خدادوست، بهنام (۱۳۹۶)، تغییر از مجرمین یقه سفید به مجرمین یقه قرمز، جستارهای حقوق عمومی، سال اول، شماره ۳، ۱۲۹-۱۵۶
- Benson, Michael L. and Petter Gottschalk. (2015). «Gender and White-Collar Crime in Norway: An Empirical Study of Media Reports.» *International Journal of Law, Crime and Justice* 43 (4):535-52. doi: 10.1016/j.ijlcj.2015.01.001
- Benson, M.L. and Harbinson, E. (2020). «Gender and criminal thinking among individuals convicted of white-collar crimes», *Criminal Justice Studies*, 33 (1), 46-60.
- Benson, Michael L. and Sally S. Simpson. (2018). «White-Collar Crime: An Opportunity Perspective». 3rd ed. New York, NY: Routledge.
- Benson, Michael L. and Erin Harbinson. (2020). «Gender and Criminal Thinking among Individuals Convicted of White-Collar Crimes», *Criminal Justice Studies*. published online. doi: doi.10.1080/1478601X.2020.1709953

- Braaten, Claire N. and Michael S. Vaughn. (2019). « Convenience Theory of Cryptocurrency Crime: A Content Analysis of U.S. Federal Court Decisions». *Deviant Behavior*. published online. doi:10.1080/01639625.2019.1706706
- Chan, Fiona and Carole Gibbs.(2020).«Integrated Theories of White-Collar and Corporate Crime.» Pp. 191–208. *The Handbook of White-Collar Crime Chapter 13* edited by Melissa L. Rorie. Hoboken, NJ: Wiley & Sons.
- Cressey, Donald R. (1972). «Criminal Organizations: Its Elementary Forms». New York, NY: Harper & Row.
- Cumming, Douglas, Tak Y. Leung, and Oliver M. Rui. (2015). «Gender Diversity and Securities Fraud»,*Academy of Management Journal* 58 (5):1572–93. doi: 10.5465/amj.2013.0750
- Daly, Kathleen. (1989a). «Gender and Varieties of White-Collar Crime»,*Criminology* 27 (4):769–94. doi: 10.1111/j.1745- 9125.1989.tb01054.x
- Dearden, Thomas E. and Petter Gottschalk. (2020). «Gender and White-Collar Crime: Convenience in Target Selection». *Deviant Behavior*. published online. doi:10.1080/01639625.2020.1756428
- Dearden, T. and Gottschalk, P. (2021). «Gender and white-collar crime: Convenience in target selection», *Deviant Behavior*, 42 (11), 1485-1493.
- Dodge, Mary. (2007). Women who commit white-collar crimes”. In: Pontell, Henry N. and Geis, Gilbert., editors. *International Handbook of White-Collar and Corporate Crime* (pp. 379-405), NY, New York: Springer Science + Business Media.
- Friedrichs, David O., Isabel Schoultz, and Alexandra Jordanoska.(2018). Edwin H. Sutherland, *Routledge Key Thinkers in Criminology*. London, UK: Routledge.
- Galvin, Miranda A. (2020).« Gender and White-Collar Crime – Theoretical Issue»,. *Criminal Justice Studies*. Published online. doi:doi.10.1080/1478601X.2020.1709954
- Goulette, Natalie. (2020). «What are the Gender Differences in Risk and Needs of Males and Females Sentenced for White-Collar Crimes?»*Criminal Justice Studies*. published online. doi:doi.10.1080/1478601X.2020.1709951
- Gottschalk, Petter. (2022).«Gender and Crime: Convenience for Pink-Collar Offenders», *Deviant Behavior*, 43:2, 213-227, DOI: 10.1080/01639625.2020.1794270

- Gottschalk, Petter. (2021). «Convenience in White-Collar Crime: A Case Study of Unknown Perpetrator at Popcorn Time», *Deviant Behavior*, 42:5, 600-610, DOI: 10.1080/01639625.2020.1771129
- Gottschalk, Petter. (2017). «Convenience in White-Collar Crime: Introducing a Core Concept». *Deviant Behavior* 38 (5):605–19. doi: 10.1080/01639625.2016.1197585
- Gottschalk, Petter. (2019). «Theory of Convenience: Determinants of White-Collar Crime Intention». *Deviant Behavior*, 1-9. doi:10.1080/01639625.2019.1624101
- Gottschalk, Petter and Robert Smith. (2015). «Gender and White-Collar Crime: Examining Representations of Women in Media». *Journal of Gender Studies* 24 (3):310–25. doi: 10.1080/09589236.2013.841571
- Gottschalk, Petter. (2021). «Convenience Triangle in White-Collar Crime: An Empirical Study of Prison Sentences», *DEVIANT BEHAVIOR VOL. 42, NO. 7*, 886-902 <https://doi.org/10.1080/01639625.2019.1705679>
- Gottschalk, P. and Glasø, L. (2013). «Gender in white-collar crime: An empirical study of pink-collar criminals», *International Letters of Social and Humanistic Sciences*, 4, 22-34.
- Gottschalk, P. and Gunnesdal, L. (2018). «White-Collar Crime in the Shadow Economy – Lack of Detection, Investigation, and Conviction compared to Social Security Fraud», Palgrave Pivot, Palgrave Macmillan, Springer Publishing, UK: London.
- Gottschalk, Petter. (2020). «Convenience in white-collar crime: a case study of corruption among friends in Norway», *Criminal Justice Studies*, 33:4, 413-424, DOI: 10.1080/1478601X.2020.1723084
- Gottschalk, Petter. (2019). «Convenience Triangle in White-Collar Crime Case Studies of Fraud Examinations», Edward Elgar Publishing
- Hansen, Laura L. (2020). «Review of the Book ‘Convenience Triangle in White-Collar Crime: Case Studies of Fraud Examinations». Pp. 5. in *ChoiceConnect*, Vol. 57. Middletown, CT: Association of College and Research Libraries.
- Holtfreter, Kristy. (2015). «General Theory, Gender-Specific Theory, and White-Collar Crime». *Journal of Financial Crime* 22 (4):422–31. doi: 10.1108/JFC-12-2014-0062
- Logan, Matthew W., Mark A. Morgan, Michael L. Benson, and Francis T. Cullen. (2019). «Coping with Imprisonment: Testing the Special

- Sensitivity Hypothesis for White-Collar Offenders». *Justice Quarterly* 36 (2):225–54. doi: 10.1080/07418825.2017.1396488
- Nolasco, Claire A. and Michael S. Vaughn. (2019). «Convenience Theory of Cryptocurrency Crime: A Content Analysis of U.S. Federal Court Decisions». *Deviant Behavior* 10.1080/01639625.2019.1706706.
- Onna, Joost H.R. and Adriaan J. M. Denkers. (2019). «Social Bonds and White-Collar Crime: A Two-Study Assessment of Informal Social Controls in White-Collar Offenders». *Deviant Behavior* 40 (10):1206–25.
- Reese, B. and Constantin, K. (2021). «Gender, status, & tax offences over time». *Deviant Behavior*, 42 (7), 903-918.
- Reese, B. and McDougal, M.K. (2017). «Gender, status, and tax offenses», *Deviant Behavior*, 39 (12), 1647-1657.
- Ruhland, E.L. and Selzer, N. (2020). «Gender differences in white-collar offending and supervision». *Criminal Justice Studies* 33 (1), 13-30.
- Schnatterly, Karen K., Ashley Gangloff, and Anja Tuschke. (2018). «CEO Wrongdoing: A Review of Pressure, Opportunity, and Rationalization», *Journal of Management* 44 (6):2405–32.
- Steffensmeier, Darrell, Jennifer Schwartz, and Michael Roche. (2013). «Gender and Twenty-First-Century Corporate Crime: Female Involvement and the Gender Gap in Enron-era Corporate Frauds». *American Sociological Review* 78 (3):448–76. doi: 10.1177/0003122413484150
- Sutherland, Edwin H. (1939). «White-Collar Criminality.» *American Sociological Review* 5 (1):1–12. doi: 10.2307/2083937
- Sutherland, E.H. (1983). *White Collar Crime – The Uncut Version*, New Haven, CT: Yale University Press.
- Stadler, W.A. and Gottschalk, P. (2021). «Testing convenience theory for white-collar crime: Perceptions of potential offenders and non-offenders», *Deviant Behavior*, published online doi 10.1080/01639625.2021.1919037.
- Steffensmeier, Darrell and Emilie Allan. (2000). «Looking for Patterns: Gender, Age, and Crime.» ,Pp. 85–127 in *Criminology: A Contemporary Handbook*, edited by Joseph F. Sheley. Belmont, CA: Wadsworth publishing,
- Vasiu, Viviani I. and Ellen S. Podgor. (2019). «Organizational Opportunity and Deviant Behavior: Convenience in White-Collar Crime. in *Criminal Law*